

# تاریخ خط میخی فارسی باستان (۹)

دکتر پرویز رجبی

پروفسور والتر هینتس در کتاب «راه‌های تازه در فارسی باستان»<sup>۲۱</sup> خود دربارهٔ ویژگی‌های خط میخی فارسی باستان شرح مفصل و جامعی دارد، که ما در این جا نظر به اهمیت موضوع و با توجه به این که این شرح واقعاً ما را به راه‌های تازه‌ای در فارسی باستان هدایت می‌کند، ترجمهٔ نوشتهٔ او را عیناً نقل می‌کنیم:

[... به کمک باستان‌شناسی و خط‌نگاری به این حقیقت انکارناپذیر دست می‌یابیم، که خط میخی فارسی باستان با شتاب و عجلهٔ زیادی پدید آمده است و بسیاری از نقائص این خط ناشی از این شتاب است.]

کمبردهای دست و پاکیر خط فارسی باستان بیشتر به این خاطر است، که به جای خود ایرانیان، کم و بیش آرامی‌ها و ایلامی‌ها را باید مخترعین این خط دانست. هربرت پیپر H. Paper نیز در مقالهٔ «صدای L فارسی باستان»<sup>۲۲</sup> به این نتیجه می‌رسد و می‌گوید، که هجا‌های فارسی باستان صورت خشک و مسخ شدهٔ الفبای ایلامی هستند. پیپر با قاطعیت نشان داد، که نشان I (I-۲) فارسی باستان وسیلهٔ منشی‌های خط میخی دان (بابلی‌ها یا ایلامی‌ها) انتخاب شده است، تا بتوان به کمک این I چهار واژهٔ بیگانهٔ «I دار» سنگ نبشتهٔ بیستون را نوشت: (Halita) ارمنی و سه نام جغرافیایی: Dubāla, Labanāna و Izāla). زیرا زبان فارسی باستان فقط I داشت و عاری از I بود. منشی‌ها برای این نشانی درست کردند، که تا حدود زیادی شبیه I (I-۳) ایلامی است.

تقریباً همهٔ نشانه‌های u (حرف صدادار u و شش‌هجای «u دار») فارسی باستان هم، که هر کدام یک عنصر زاویه‌ای دارند، در قلمرو این اندیشه گماری قرار می‌گیرند. این عنصر در بابلی و یا ایلامی یکی از نشان‌های میخی برای u است. این حالت می‌تواند، یک تصادف محض باشد، اما چنین به نظر می‌رسد، که نشان‌های بابلی و یا ایلامی، مخترعین ایلامی خط را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

21. Neue Wege im Altpersischen, Wiesbaden, 1973, 23f..

22. The Old Persian/L/Phoneme, Journal of the American Oriental Society, 1956, 24-26.

برخلاف نظر یزن در «وجه اشتراك خط میخی فارسی باستان با الفبای یونانی»<sup>۲۲</sup>، یونانی‌ها در اختراع خط میخی فارسی باستان نقشی نداشته‌اند. تنها می‌توان حدس زد، که در مورد نشان فاصل میخی فارسی باستان تا حدودی از الگوی سنگ‌نبشته‌های ایونی الهام گرفته شده است. درحقیقت عدم استفاده از نشان فاصل برای مخترعین داریوش غیرممکن بوده است. چون برای خوانندگان آتی خط میخی نو فارسی باستان، این خطنه از آن زبانی بیگانه بود و نه ارتباط چندانی با ایرانیان داشت، که تا این زمان هرگز هیچ خطی را نخوانده بودند<sup>۲۴</sup>.

درحقیقت اما، نشان فاصل فارسی باستان، تنها شکل دگرگون شده نشانی توصیفی از دیگر خطهای میخی است، که از دیرباز در این خطها موزد استفاده قرار می‌گرفته است. این نشان توصیفی، نشان GAM خط سومری است، که از دو میخ به‌طور مایل بر روی هم قرار گرفته درست شده است<sup>۲۵</sup>. این نشان در سنگ‌نبشته‌ای ایلامی از شاه شیلحک - اینشوشینک دوم (Shilhak-Inshushinak) (حکومت از ۶۹۰ تا ۶۶۸ پیش از میلاد) به‌صورت نشان توصیفی نام خاص ظاهر می‌شود. درعین حال همین نشان GAM در سنگ‌نبشته‌ای ایلامی از زمان پیش از هخامنشیان به‌صورت نشان فاصل عمل می‌کند<sup>۲۶</sup>. همین‌طور در نبشته ایلامی متقور بر دامن کورش در پاسارگاد ->

به‌این ترتیب مخترعین ایلامی داریوش، تنها قدمی فراتر نهاده و یکی از میخ‌های GAM را کنار گذاشته و از تنها میخ باقی‌مانده، در بیستون به‌جای نشان فاصل استفاده کرده‌اند. چون این نشان تقریباً به اندازه نصف نشان‌های دیگر است، در بیستون به

### 23. Das Verhältniss der Altpersischen zum griechischen Alphabet.

Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung, 1967, 284-289.

۲۴. پروفیسور هینتس در صفحه ۲۲ کتاب یاد شده، در مورد آموزش خط مطلبی دارد، که

نقل آن در این‌جا خالی از فایده نیست:

در دولوح از خزانه سلطنتی داریوش در تخت جمشید، برای ۲۹ پسر بچه ایرانی، که خط رونویسی می‌کنند [می‌آموزند]، کمک هزینه تحصیلی به‌ثبت رسیده است. ۱۶ پسر بچه، علاوه بر جو ماهیانه، نیم لیتر شراب دریافت می‌کرده‌اند. ظاهراً کلاس درس يك مېسر هم داشته است، که ماهیانه حتی يك لیتر تمام شراب می‌گرفته است. به‌ظن قوی ۱۶ پسر بچه مورد توجه از این ۲۹ پسر بچه جوانان اشراف‌زاده بودند، که شاه سخت‌گیر آنان را به‌جای اسب‌سواری و تیراندازی به‌کلاس درس می‌فرستاده است. در میان هزاران لوح خزانه سلطنتی تخت جمشید، به‌نظر من، میان کسانی که از طرف دربار مشغول شده بودند و کمک هزینه تحصیلی می‌گرفتند، این ۲۹ پسر بچه تنها کسانی هستند، که مشخصاً ایرانی نامیده می‌شوند.

صورت يك زاویه به چشم می‌آید. با این همه با کمی دقت در سنگ‌نبشته بیستون به این نتیجه می‌رسیم، که در این جا هم نشان فاصل [برخلاف نظر براندنشتاین - مایر هوفر و دیگران] تنها يك میخ مایل است، نه زاویه‌ای متشکل از دو میخ.

این نشان فاصل در همه سنگ‌نبشته‌های خط میخی فارسی باستان، به استثنای بیستون، کمی از طرف بالا درازتر شده است. این تفاوت میان بیستون و دیگر اسناد هم حکایت از این دارد، که خط جدید برای نخستین بار در بیستون مورد استفاده قرار گرفته است. در این جا با نشان فارسی باستان  $y$  نیز با يك تفاوت تعیین‌کننده دیگر سروکار داریم: درحالی که تنها میخ عمودی این نشان در بیستون به اندازه نصف يك میخ معمولی است (۲-)، در دیگر سنگ‌نبشته‌ها این میخ به طرف بالا درازتر شده و به خاطر هم‌آهنگی موزونی که پیدا کرده است شکیل‌تر به نظر می‌آید (۲-).



هینتس در ادامه بحث می‌گوید، شکاف میان تصویر خط و تصویر آوا در فارسی - باستان به مراتب بزرگتر از آن است، که تاکنون تصور می‌شده است و از این روی از این پس ناگزیریم، که به هنگام «بازنگاری» فارسی باستان یا از يك Transkription متناسب با خط و یا از يك Transliteration متناسب با آوا استفاده بکنیم و یا - بهتر - از هر دو. در هر حال بایستی روشی را که تاکنون معمول بوده است به کنار بگذاریم. چون این روش روشی ناقص است. آمیخته ناقصی است از Transkription و Transliteration و دیاکونوف حق دارد، که می‌گوید، این روش برای يك محقق خط میخی روش علمی نیست.

هینتس می‌گوید: [ضرورت Transliteration فارسی باستان را و وانگانگ لنتس W. Lentz هم تأکید کرده است<sup>۲۶</sup>. اما من می‌خواهم به جای سیستم Transliteration لنتس سیستم ساده‌تری را پیشنهاد بکنم. این سیستم متکی بر Transliteration آرامی و به عبارت دیگر فارسی میانه است<sup>۲۷</sup>]

[الف - قصور آرامی‌ها: در خط میخی فارسی باستان، ویژگی‌های چندی به عادات

25. Revue d' Assyriologie, 1917, Abb. S. 35, 36.

62. Indogermanica, Heidelberg, 1960, 96.

27. Neue Wege im Altpersischen, 24.

ادامه بحث از پروفیسور هینتس (از صفحه ۲۷ کتاب یاد شده به بعد).

آرامی‌ها در امر نوشتن مربوط می‌شوند.

در مرحله اول باید مبهماتی را به حساب آرامی‌ها گذاشت، که با نشان میخی  $\bar{a}$  سروکار دارند، این  $\bar{a}$  درحقیقت يك «الف» آرامی است، که گاه نقش  $a$  را بازی می‌کند و گاه نقش  $\bar{a}$  را. تکلیف برای آغاز واژه همیشه روشن بوده است، اما در وسط واژه هم، «الف» گاهی به صورت کمک خوان  $a$  عمل می‌کند. مثلاً در  $\check{C}i\check{s}p'i\check{s}$ ، وقتی حالت اضافی، یعنی  $\check{C}ai\check{s}pai\check{s}$  منظور نظر است. برخلاف حالت فاعلی، که  $\check{C}ai\check{s}pi\check{s}$  خوانده می‌شود<sup>۲۷</sup>. نمونه دیگری برای «الف» به منزله کمک خوان، نام ماه «سیرچینی» است. این واژه را با این که  $\theta'igr\check{c}i\check{s}$  می‌نویسم، نشان دوم به جای  $\bar{a}$  يك  $\bar{a}$  آرامی است. بنابراین واژه را باید  $\theta aigr\check{c}i\check{s}$  بخوانیم. نمونه سوم  $xvaipa\check{s}ya$  (= خویش) است، که باز به صورت  $uv'ip\check{s}iy$ ، یعنی با «الف» مورد نیاز است.

درصدهای دو آوایی  $ai$  و  $au$  هم باروش آرامی سروکار داریم. مثلاً  $y'umini\check{s}$  (= آموخته، از ریشه اوستایی -  $yaog$  = کشیدن = کش آوردن [یوگا]) را نباید  $y\bar{a}u$  بلکه  $yau$  بخوانیم. به این واژه يك بار دیگر باز خواهیم گشت.

حالتی که خیلی پیش می‌آید و تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است، این است که «الف» در آخر واژه هم به صورت  $a$  عمل می‌کند. چون واژه «و» (= حرف عطف) در هندی باستان  $ut\bar{a}$  و در اوستایی  $uta$  است، باید در فارسی باستان هم  $ut' (= uta)$  باشد. یعنی الف به صورت کمک خوان  $a$  عمل بکند.

این می‌تواند يك قاعده باشد، که «الف» پایان واژه هرگاه در هندی باستان و اوستایی متأخر  $a$  باشد در فارسی هم  $a$  است. گائایی که زبانی شاعرانه است، تا حدود زیادی از این قاعده پیروی نمی‌کند. به این ترتیب به جای  $ahy\bar{a}$  (پسوند حالت اضافی) باید بنویسیم  $ahya$  - و به جای  $man\bar{a}$  (= مال من = به من)،  $mana$  و به جای  $id\bar{a}$  (= این جا)،  $ida$  و به جای  $agaubt\bar{a}$  (= خود را گفت = خود را نامید)  $agaubata$ . و  $K' (= که)$  را نباید  $K\bar{a}$  بنویسیم:  $tavam Ka (= تو که)$ .



[دومین ویژگی بسیار دست و پاگیر خط میخی فارسی باستان، که ناشی از تأثیر ویژگی‌های خط آرامی است، مربوط می‌شود به يك  $v$  اضافی برای تکیه  $u$  و بالعکس، و همچنین يك  $y$  اضافی برای تکیه  $i$  و بالعکس.

یعنی: وقتی در پایان يك واژه فارسی باستان  $uv$  - و یا  $iy$  - قرار می‌گیرد، منظور

۲۷. پروفیسور هینتس قبلا در مقاله «دیوانخانه هخامنشیان» در - *Zeitschrift für*

*Assyriologie*, 1971, 300 براساس مهرهای کورش اول نشان داده است، که چرا باید به

جای  $Cispis$  معمول،  $Ca\check{s}pi\check{s}$  بخوانیم.

لفظ يك u و یا i است. مثلاً وقتی می‌نویسیم paruv و یا astiy، باید بخوانیم paruv (= پر= زیاد) و asti (= است). با این مسئله از پیش آشنا بودیم، اما فقط گهگاه به آن توجه شده بود. وقتی در خط فارسی بلافاصله پس از h يك y قرار می‌گیرد، باید توجه داشته باشیم، که نشان h فقط ha خوانده نمی‌شود، بلکه می‌تواند به صورت hi هم عمل بکند. مثلاً hy- را در vin'hy- باید vaināhi (= می‌بینی) بخوانیم.

به این مسئله ناشی از ویژگی خط آرامی هم به ندرت توجه شده است، که بالعکس وقتی v به u و یا y به i تکیه می‌کند، u و i در بازخوانی فارسی باستان نقشی ندارد.<sup>۲۸</sup> به این ترتیب به جای Paruvam باید خوانده شود Parvam (= پیش از این) و خود به خودی بسیاری از مسائل زبان‌شناسی می‌شود. مثلاً 'yuviy' را به جای yauviya باید بخوانیم yavyā (= جوی = کانال) ایرانی باستان: yavyā.

همین حالت، وقتی v پس از يك نشان (حرف) بی‌صدا بر يك u تکیه می‌کند، نیز صدق می‌کند. بنابراین dvar ← duvar (= در) و dvitāparnam ← duvitāparnam (= در دو ردیف) و θvam ← θvām (= ترا)؛ همچنین در سنگ‌نبشته کانال سونز danvati ← dn<sup>u</sup> [vti] (= دوان است). مانند ایرانی باستان: dhānvati.

برای i غیر لازم پیش از y داریم: 'niy، که باید بخوانیم anya (= دیگری)؛ 'riy ← 'riya (= آریایی) (sa اول واژه را به جای ā باید a بخوانیم. چون در متن‌های ایلامی در همه جا هجای اول به صورت har می‌آید و اگر قرار می‌بود که این a را ā بخوانیم، بایستی می‌نوشتیم ha-ri-ya؛ 'riy ← 'riyam (= پایان).

یکی دیگر از ویژگی‌های خط میخی فارسی باستان، يك u اضافی است، که در میان دو نشان (حرف) بی‌صدای پس از يك u قرار می‌گیرد. منظور از Sug<sup>u</sup>ud از حقیقت (اگر Sogda نباشد) Sugda (= سغد) است. d<sup>u</sup>ur<sup>u</sup>uxtm ← druxtam (= دروغ)؛ حتی d<sup>u</sup>ur<sup>u</sup>va منظور drva (= استوار) است.

[ب- قصور ایلامی‌ها: تأثیر ایلامی‌ها در شکل گرفتن خط میخی فارسی باستان از تأثیر آرامی‌ها هم بیشتر است<sup>۲۹</sup> و ویژگی‌های خط ایلامی (مأخوذ از بین‌النهرین) به زبان خط

۲۸. [البته ارنست هرتسفلد در Altpersische Inschriften, Berlin, 1938, 318 به این موضوع اشاره کرده است].

۲۹. [ایرانی‌ها خودشان واژه‌های dipi (= خط) و diplm (= نبشته) می‌نویند] را، همراه خط، از ایلامی‌ها - باشندگان پیشین فارس/ انزان گرفته‌اند. در قدیمی‌ترین سند ایلامی از حدود ۲۲۸۰ پیش از میلاد بایک dē-pi-lr (= دبیر) در مقام صدراعظم پرخورد می‌کنیم. از طریق فارسی باستان dipibara و فارسی میانه dipivar، هنوز این واژه در

فارسی نقش تعیین کننده‌ای داشته است. کوچک‌ترین دشواری ناشی از این تأثیر این است، که در خط میخی فارسی باستان حروف غنه (نازال) اغلب نوشته نمی‌شوند. زیرا ایلامی‌ها در خط خودشان تنها وقتی حرف غنه را به‌نوشته در می‌آوردند، که نشانی «بی‌صدا - باصدا - بی‌صدا» از هجاهای اکدی مورد استفاده‌شان، در دست‌رسان بود. مثلاً نام خدای اصلی‌شان Humban را اغلب Hu-ban می‌نوشتند. در غیر این صورت ناگزیر بودند Hum- را به‌صورت Hu-um بنویسند، اما برای ban- یک نشان قابل استفاده در دسترس داشتند. در هر حال در خط فارسی باستان حروف غنه بیشتر از ایلامی از قلم می‌افتد. مثلاً نام محلی به نام Kampanda به صورت Kpd آمده است، که درست معادل ایلامی این نام را باز می‌دهد.

فقدان n پایانی واژه‌ها در خط میخی فارسی تقریباً از ابتدای امر جلب توجه کرده است و اغلب با « کوچک‌تری در قسمت بالای واژه مشخص گردیده است. باین همه این» در خیلی از موارد از قلم افتاده است. مثلاً برای 'j' (= زد) aja جا افتاده است. در حالی که شکل صحیح این واژه ažan است (ایرانی باستان: áhan). جمع این واژه 'v'jn' (= زدند) آمده است و باید avāžanan خوانده شود. حروف غنه در وسط واژه تا کنون مورد توجه قرار نگرفته است.<sup>۳۰</sup> مانند 'kut' ← akunta (= برای خودش کرده است = برای خودش ساخته است).

عدم رعایت قاعده در نوشتن h و x در فارسی باستان به مراتب دست و پاگیرتر است از مسئله حروف غنه. h و x پیش از u و v و پس از au نوشته نمی‌شوند. علاوه بر این، h پیش از حروف بی‌صدا در وسط واژه (به استثنای y) و در آخر واژه از قلم می‌افتد. همه این مشکلات ناشی از گرفتاری‌های مخترعین ایلامی خط میخی فارسی باستان است. در زبان ایلامی x اصلاً وجود نداشت و h بسیار ضعیف ایلامی در زمان هخامنشیان - اگر هم نوشته می‌شد - گنگ بود. از این روی به‌هنگام نمایش h فارسی، صدای sha ایلامی قاعدتاً فقط به‌صورت یک a (اغلب بلند) و صدای a ایلامی اغلب به شکل دوآوای ai ظاهر می‌شود. مثلاً sda-a-ma ایلامی ← sdaiva فارسی (= دیو). با این که ایلامی‌ها در بازدادن ai ایرانی اغلب از هجاهای «دار» خط خود استفاده می‌کردند (shar-be-ra) ایلامی برای Arbaira فارسی باستان (= امروز

ایران به صورت «دبیر» به‌حیات خود ادامه می‌دهد]. هینتس در ادامه بحث مطالب دیگری در این باره دارد، که فعلاً ما را از هدف خود دور می‌کند. نگاه کنید به «راه‌های

تازه‌ای در فارسی باستان» صفحه ۲۶ و ۲۷.

۳۰. نگاه کنید به:

W Cowgill, Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung, 1968, 264.

اریل)، da-a-ma برای daivā فارسی باستان ثابت می‌کند، که در فارسی باستان - برخلاف eی فارسی میانه - ai به تلفظ می‌آمده است. هم‌چنین a-na-a ی ایلامی برای yniy فارسی باستان، نشان می‌دهد، که این واژه واقعاً (= ama = در حالی که) تلفظ می‌شده است و نه .yani.

با این که مدت زیادی طول کشیده است، تا uvj به درستی Hūža (= ایلام) خوانده شود، h ی پیش از u ای که در خط میخی فارسی باستان نوشته نمی‌شود، اغلب مورد توجه قرار گرفته و به واژه‌های باز نویسی شده افزوده شده است. اما در مقابل، اغلب توجه نشده است، که uv می‌تواند در خط میخی فارسی باستان معادل xv باشد. یعنی منظور از uv'rzmiš حتماً Xvārazmiš (= خوارزم) است. اکدی: Xu-ma-a'ri-iz-ma-a'. هم به این دلیل نام پادشاه مادی خوشتره تاکنون به درستی خوانده نشده است. منظور از uvxštra فارسی باستان، sma-ak-iš-tar-ra و -ma-ku-ū iš-tar اکدی، xvaxštra مادی است (خود فرمانروا = خودکامه!). دوشن گین هم به همین معنی (l'autocrate) رسیده است.<sup>۳۱</sup> البته او Hvaxšaθra می‌خواند، که با نشان‌های خط میخی این واژه به خوبی نمی‌خواند.

نمونه‌های h ای که میان حروف صدادار نوشته نمی‌شود عبارتند از 'ištt ←

ahištata (= ایستاده بود) و manāyahai ← mniy'iy (= می‌اندیشی).

بعضی از دانشمندان، در مورد وجود h ای که در میان واژه و پیش از حرف بی صدا نوشته نمی‌شود، تردید دارند. مثلاً: آیا m'iy را واقعاً باید ahmi (= هستم) بخوانیم (اوستایی: ahmi، ایرانی باستانی āsmi)؟ خوشبختانه این تردید به کمک روئبسته‌ای که خشایارشا از گورنبدشته پدرش داریوش تهیه کرده است زودده می‌شود. در این روئبسته، که در سال ۱۹۶۷ در تخت جمشید به دست آمد، همه جا hm'iy آمده است.<sup>۳۲</sup>



[احتمالاً در فارسی باستان h پیش از v همیشه x تلفظ می‌شده است، چون معادل haptahva اوستایی (= یک هفتم) در یک پاپیروس آرامی به فارسی hpth = haftaxva آمده است.<sup>۳۳</sup> میله A. Meillet معادل Ἀγῶστα Agaxōsta ی یونانی و 'a-ru-xv-a-ti-āy اکدی را برای سرزمین آراخوزیه، Hara(x)uvatiš ثبت کرده است.<sup>۳۴</sup> صورت درست این نام باید Haraxvatiš باشد. در مورد نام رودی در خوزستان،

31. Duchesne - Guillemin: La religion de l' Iran ancien, Paris, 1962, 151.

32. W. Hinz, Altiranische Funde und Forschungen, Berlin, 1969, 46.

33. W. Eilers, Archiv für Orientforschung, 1954-56, 333.

34. Grammair, 1915, 69.

که در متن‌های یونانی  $\Upsilon\omicron\acute{\alpha}\delta\mu\eta\varsigma$  آمده است.<sup>۳۵</sup> من  $uvsp$  (= دارنده اسب خوب) رابه‌جای  $shuvaspa$  همیشگی،  $xvaspa$  می‌نویسم. همین‌طور:  $uv'sb'r$  ←  $xvasbār$  (= سوار خواب) و  $uv'rštka$  ←  $xvarštika$  (= نیزه‌انداز خوب). واژه اخیر را با وجود «الف»  $xvārštika$  نمی‌خوانم. چون مثلاً  $xvaraiθya$  ی اوستایی از  $hu-$  و  $arəθa$  ساخته شده است.

اگر  $sh$  پیش از  $v$  فارسی باستان  $x$  خوانده شود، باید  $ptipyuv$  را -  $pati$   $payaxva$  (= بیای خویش را) بخوانیم و  $mšk'uv$  را  $maškāxva$  (= بر روی مشک).

اگر  $mnuviš$  را مانند سابق  $manauviš$  نخوانیم، این واژه دشوار نیز قابل فهم می‌شود:  $manaxviš$  (یا  $manahviš$ ). اگر  $viš$  - همان  $vaš$  - فارسی نو باشد، می‌توان برای  $manaxviš$  معانی اندیشه‌وش = به‌دلخواه = از روی میل را دریافت. ظاهر آن در خط میخی فارسی باستان،  $h$  و  $x$  پس از  $au$ ، پیش از  $m$  و پیش از دو نشان بی‌صدا به‌قلم نمی‌آیند.

یک نمونه قطعی  $tum$  ←  $tauhmā$ ، فارسی میانه:  $tōhmag$  است (= تخم = خانواده = قوم).  $y'uminiš$  یادشده‌را (در  $DNb, 40$ ) با  $ik$  ی کمک‌خوان اضافی ( $i$ -Epenthese)  $yauxmainiš$  می‌خوانم. در برابر  $yauxmaniš$  (در  $XDNb, 44f$ ) = کش آمده = ورزیده = آموخته. مانند  $yauxtivant$  در اوستایی.

شناخت این که در فارسی باستان  $x$  پیش از  $au$  و پیش از دو حرف بی‌صدا نوشته نمی‌شود، ما را به نتایج ارضاء کننده معانی دو نام باستانی منقور بر مهر هدایت می‌کنند:  $θiy'bušt$  و  $Āθiyābaxšna$ . (= رهاننده‌اندوه)  $Āθiyābaxšta$  (= رها از اندوه).<sup>۳۶</sup>

تاکنون این امر را، که در خط میخی فارسی باستان  $h$ -ی پایانی واژه‌ها نوشته نمی‌شود و اغلب تنها با  $a$  قلمداد می‌شود، ناشی از سیستم آوانگاری فارسی باستان می‌دانستند، در صورتی که این امر تنها از ویژگی‌های نوشتاری این خط ناشی می‌شود. البته نمونه برای این حالت چندان فراوان نیست. یکی از این نمونه‌ها  $tuv'iy$  (= توانا تر = نیرومندتر = قوی‌تر)، ایرانی باستان ←  $taviyas$  است، که با تکیه بر شمیت  $Schmitt$  باید  $tavyāh$  خوانده شود. دو نمونه دیگر، دو نام خاص است:  $'spčn$  ←

35. R. Schmitt, ZDMG, 1967, 131.

۳۶. برای آشنایی با معانی گوناگون ریشه  $bug$  - نگاه کنید به:

E. Benveniste, Titres, 1969, 111ff.

37. R. Schmitt, Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung, 1967, 58f.



نمونه دیگری از این نوع، نام خاص  $d't^{u}[u]vhy$  است که برای دانشمندان دست (Aspathines)  $Aspačanāh$  و  $v'idfrn \leftarrow vindafarnāh$  (Intaphernes). اندرکار خط میخی و زبان فارسی باستان مشکلات زیادی فراهم آورده بود. بخش دوم این نام به روشنی  $vahyah$  (= بهتر) است. این نام در بند ۶ بیستون در حالت اضافی و به صورت  $d't^{u}[u]vhyhy$  آمده است، که در حالت فاعلی به صورت  $d't^{u}uvhy$  نوشته می شده است. در هر حال صورت صحیح این واژه باید  $δātuvahyaha$  باشد (در مورد تبدیل  $d$  به  $δ$  ↓).

با این همه، این حالت، حالت چندان نادری نیست. بیشتر در زمان داریوش تمایل چشم گیری به تبدیل برخی از حروف بی صدا به « $sa$  جانشین» به چشم می خورد. نمونه دیگر این مورد -  $manah$  (= شعور = خرد) است. در  $DN, 14$  با صورت صحیحی از حالت اضافی  $manaha = mnh$  سروکار داریم، اما در  $XDNb, 16$  این وجه به کمک « $sa$  جانشین»، یعنی به صورت  $manahya = mnhy$  آمده است. در اینجا این سؤال پیش می آید، که آیا  $dryhy$  هم - همان طور که هرتسفلد می گوید<sup>۳۸</sup>، حات اضافی است، یا قول کنت درست است، که این وجه را مفعول (مفعول- فیه) می داند. واقعیت این است، که حق با هرتسفلد است. چون در  $DPe, 14$   $δrayahya$  مورد سؤال از نظر دستوری همان  $huškahya = uškhy$  (= از آن خشکی) است. در این که این واژه اخیر از نظر دستوری «حالت اضافی» است، تردیدی وجود ندارد. یک مفعول فیه واقعی به صورت «در دریا» در  $XPh, 23$  به چشم می خورد:  $dryhiy = δrayahiya$  در متن ایلامی هم این واژه به صورت مفعول فیه، یعنی «در دریا» آمده است. هرگاه در فارسی باستان دو  $h$  پشت سر هم قرار می گرفت، ظاهراً فقط یک  $h$  به قلم می آمده است:  $hy$  (= تو هستی) را به نظر من باید  $ahahi$  خواند (فارسی باستان: ۳۹) [(āsasi)].

ادامه دارد

38. *Altperische Inschriften*, Berlin, 1938, 141ff.

۳۹. به طوری که قبلاً نیز اشاره کردیم تمام مطلب میان [ ] از پروفیسور والتر هینتس است.